

پس از اعتراض‌ها به سفر بایدن به اراضی اشغالی، سفر او به جده هم انتقادها را برانگیخت

حقوق بشر حلقه مفقوده دستور کار بایدن

جو بایدن در برانتقادترین سفر دوران ریاست جمهوری اش باوجود تبلیغات گسترده کاخ سفید، نه تنها همه وعده‌های حقوق بشری‌اش در قبال عربستان را زیر پا گذاشت بلکه به باور منتقدان به خاطر دستاوردی نه چندان بزرگ و روشن، به ولیعهدی که عامل جنایت جمال خاشقچی، شهروند آمریکایی منتقد ریاض بود، امتیازی قابل توجه داد.

«ایران» از ابعاد پروژه «مشروعیت زدایی» ایالات متحده گزارش می دهد

امید واهی آمریکا به بحران آفرینی سیاسی در ایران

ایالات متحده از زمان باراک اوباما کوشیده است تا با اتخاذ دیپلماسی عمومی به راهبرد مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی ایران نائل آید. در دیپلماسی عمومی تلاش می‌گردد تا بخش اصلی شکل دهنده و مشروعیت یک نظام که هویت است هدف قرار داده شود. چرا که تهدیدهای هویتی مخاطرات امنیتی بیشتری برای کشورها ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر، هرگونه بحران سیاسی دارای ریشه‌های فرهنگی و هویتی است.

بغداد: عراق به نزدیکی ایران و عربستان کمک کرده و یک نزدیکی عالی صورت گرفته است

قاهره: احزاب مصری ضمن مخالفت با مشارکت این کشور در ائتلاف نظامی با رژیم موقت صهیونیستی، خواستار بهبود روابط با ایران شدند

ابوظبی: امارات پذیرای ایجاد محور علیه هیچ کشوری در منطقه بویژه ایران نیست و در حال انجام فرایند اعزام سفیر به تهران هستیم

امان: همه کشورهای عربی خواهان روابط سالم با ایران بر اساس اصل احترام متقابل و روابط حسن همجواری هستند

همزمان با سفر رئیس جمهور آمریکا به منطقه مطرح شد

پایتخت‌های عربی خواهان بهبود روابط با تهران



«ایران» از استراتژی‌های دولت بایدن در مقابله با قدرت راهبردی جمهوری اسلامی گزارش می دهد

نقش آفرینی ژئوپلیتیک ایران و در دسرهای دولت بایدن

همت الله شمولی
 عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم اجتماعی و مطالعات اجتماعی تاج

ایران و آمریکا طی چهار و دو سال گذشته روابط خصوصیت آمیز و پرتنش را تجربه کرده‌اند. ایران معتقد است که آمریکا با یکجانبه‌گرایی، تلاش برای سلطه بر جهان، نادیده گرفتن حقوق دیگر کشورها، بی‌اعتنایی به اخلاق و حقوق بین‌الملل، مداخله در امور خاورمیانه و استیصال از جنگ و خشونت به جای گفت‌وگو و مدارا، سیاست‌های متجاوزانه خود را دنبال کرده است. در یک کلام نماد برجسته استکبار، استعمار و استثمار در جهان محسوب می‌شود. ایران فهرستی از خطرات تلخ در ذهن خود داشته و پیوسته آن را مرور می‌کند؛ این لیست از کودتای ۲۸ مرداد و کاپیتولاسیون قبل از انقلاب شروع و تا اثبات جاسوسی آمریکا در ایران که به تسخیر لانه جاسوسی انجامید، حمایت و تشویق صدام برای حمله به ایران، تحریم‌ها، تهدیدها، تلاش برای تغییر رژیم و در آخرین مورد، ترور فرمانده ارشد سپاه قدس ایران، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی را پس از انقلاب اسلامی دربرمی‌گیرد. به نحوی که می‌توان گفت دیواری اعتمادی بین دو کشور به هیچ وجه به آسانی قابل فرو ریختن نیست. همین ناامیدی از سوی آمریکا برای احیای روابط و ناکام شدن پروژه‌هایی همچون نفوذ، انقلاب رنگی، تهدید خارجی، تحریم‌ها و فشارها موجب گردیده تا واشنگتن به ابزارها و سیاست‌های جدیدی برای مانع تراشی علیه ایران در خاورمیانه متوسل شود. در سنند استراتژی امنیت ملی آمریکا که در مارس ۲۰۲۱ منتشر شده، چهاره بار نام چین، پنج بار نام روسیه، چهار بار نام ایران و سه بار نام کره شمالی برده شده است. این مسأله نشان می‌دهد برای آمریکا، همچنان مقابله با ایران در دستور کار و اولویت قرار دارد. در این سند آورده شده: «بازنگران منطقه‌ای مانند ایران و کره شمالی در حالی که متحدان و شرکای ایالات متحده را تهدید می‌کنند و ثبات منطقه‌ای را به چالش می‌کشند، همچنان به دنبال توانایی‌ها و فناوری‌هایی هستند که بتوانند به آنها قابلیت تغییر بازی را بدهد.»

سیاست ژئوپلیتیک زدایی

می‌توان گفت که ژئوپلیتیک زدایی یکی از سیاست‌های راهبردی کلان آمریکا علیه

ایران بویژه در دوره ریاست جمهوری جو بایدن بوده است. به نظر می‌رسد دولت جو بایدن برای مقابله با ایران، از یک سو در بعد سخت قدرت تلاش می‌کند تا توانمندی‌های نظامی و دفاعی ایران از برنامه‌های موشکی گرفته تا توان متعارف نظامی را از راه اعمال تحریم‌های اقتصادی، فشار سیاسی و... محدود سازد و ایران را در این راستا سوق دهد تا در قالب معاهده‌ای همانند برجام توسعه برنامه‌های نظامی خود را متوقف سازد. از سوی دیگر بر ژئوپلیتیک زدایی تأکید می‌کند تا مزیت‌های ژئوپلیتیک ایران نیز سلب گردد. همچنین در بعد قدرت نرم، تمرکز اصلی ایالات متحده بر مشروعیت‌زدایی از ایران قرار گرفته که در جای خود قابل بحث است. مفهوم «ژئوپلیتیک‌زدایی» از اصطلاح «ژئوپلیتیک» مشتق شده است. در حالی که در ژئوپلیتیک تمام توجه و سیاست‌ها معطوف به بهره‌گیری از جغرافیا در راستای افزایش قدرت یک کشور است، ژئوپلیتیک‌زدایی مسیری متفاوت و عکس را می‌پیماید. سیاست ژئوپلیتیک زدایی به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که نقش و اهمیت جغرافیایی یک کشور را که به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که کشور دارد، از طرق مختلف از جمله همسو کردن کشورهای همسایه آن کشور علیه آن راه‌اندازی جنگ و ناامن کردن مرزهای آن کشور از بین برد. در واقع در این سیاست تلاش بر آن است تا هر آنچه به عنوان یک عامل قدرت در بعد جغرافیایی می‌تواند برای یک کشور مؤثر واقع شود، از کار انداخته و بی‌اثر گردد. تغییر مسیر ترانزیت کالاها، خطوط لوله‌های نفتی، کم کردن نقش تنگه‌ها و آبراه‌ها در کشتیرانی منطقه‌ای و بین‌المللی از راه دور زدن تنگه‌ها و انتقال لوله‌ها به پشت تنگه‌ها نمونه‌های بارز و روشن ژئوپلیتیک زدایی محسوب می‌شود. بین مفهوم ژئوپلیتیک زدایی و انزوای ژئوپلیتیک باید تفاوت قائل شد. انزوای ژئوپلیتیک را می‌توان «انزوای سیاسی» دانست، بدین معنا که در هر دو واژه ما شاهد کاهش مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی و فرهنگی یک واحد سیاسی با محیط پیرامون خود هستیم.

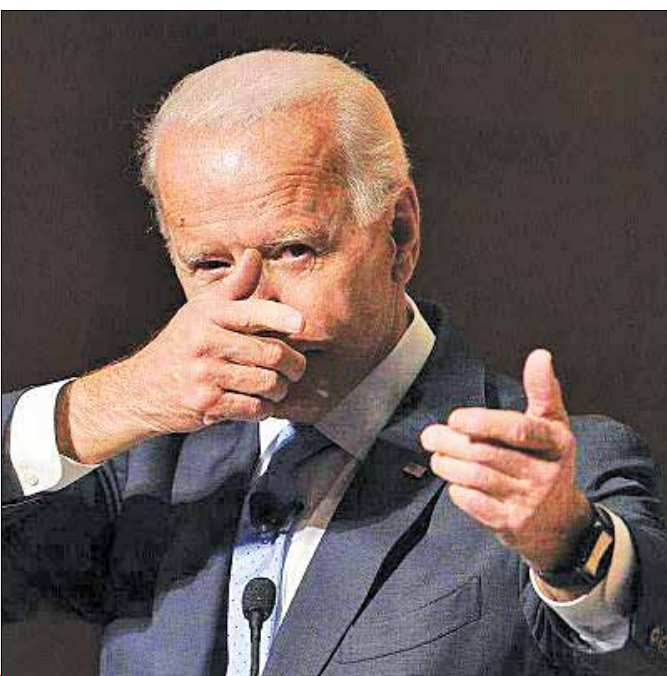
نقش آفرینی ژئوپلیتیک ایران

موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی ایران برای آمریکا از اهمیتی ویژه برخوردار است.

سیاست‌های راهبردی آمریکا نشان می‌دهد که شاخص‌های ژئوپلیتیک ایران برای آمریکا دارای اهمیت امنیتی است. بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی بر این اعتقادند که ساختار سیاسی ایران یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین نظام‌های سیاسی خاورمیانه در دوران کنونی است. آنان بر این امر تأکید دارند که اهداف آمریکا در قبال ایران نیز باید چنین ویژگی‌هایی داشته باشد. آمریکایی‌ها تلاش گسترش قابلیت‌های راهبردی و ایدئولوژیک ایران را تهدیدی برای منافع و امنیت ملی خود تلقی می‌کنند. لذا از ادبیات و اقدامات تهاجمی تری در برخورد با جمهوری اسلامی بهره می‌گیرند. براساس چنین ادراکی، نگرش آمریکا به ایران، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رهبران سیاسی آن کاملاً خصومت‌آمیز است. زمامداران ایالات متحده هرگونه تلاش جمهوری اسلامی برای هویت‌یابی و دستیابی به قدرت موازنه در حوزه منطقه‌ای را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کنند. این ادراک زیرساخت بسیاری از سیاست‌ها و رویکردهای امنیتی آمریکا در برخورد با ایران محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، آمریکایی‌ها هرگونه هویت‌یابی ایران را تلاشی برای تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای و چالشگری در حوزه بین‌المللی می‌دانند. آمریکایی‌ها علاوه بر آنکه ادراک و برداشتی نامطلوب از ساختار سیاسی ایران دارند، رویکردشان نیز درباره موقعیت ژئوپلیتیک ایران در خاورمیانه کاملاً متفاوت است. با حمله نظامی آمریکایی‌ها به عراق و افغانستان موقعیت فرهنگی، سیاسی و ژئوپلیتیک ایران اهمیت بیشتری یافت. ویژگی‌های ژئوپلیتیک ایران را می‌توان در ادبیات سیاسی بسیاری از آمریکایی‌ها از جمله گراهام فولر مورد ملاحظه قرار داد. از دید فولر، افزون بر شاخص‌های فرهنگی منحصر به فرد ایرانی، این کشور دارای ویژگی‌های ژئوپلیتیک خاصی است که موقعیت آن را در منطقه افزایش می‌دهد. براساس چنین رویکردی، امکان ایجاد تعامل با ایران در فضای پر تنش سیاست بین‌الملل، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

تحولات سیاسی خاورمیانه و خلیج فارس طی چهار دهه گذشته در فرایند گسترش یافته که امکان نقش آفرینی ژئوپلیتیک

ایران را ارتقا داده است. این امر به این معنا است که هیچ‌گونه شکل‌بندی امنیتی در منطقه ایجاد نمی‌شود، مگر اینکه زمینه برای مشارکت و همکاری ایران به وجود آید. نقش ایران در تحولات آسیای جنوب غربی نشان می‌دهد که هرگونه همکاری منطقه‌ای ایران، زمینه ایجاد ثبات و تعامل بیشتری را برای امنیت منطقه‌ای و مقابله با اهداف راهبردی آمریکا به وجود می‌آورد. به هر حال خاورمیانه همواره برای رؤسای جمهور آمریکا مخاطره‌آمیز و تهدیدکننده بوده است. نگرش جو بایدن در ارتباط با سیاست خاورمیانه‌ای ایران، همانند رویکرد بوش، اوباما و ترامپ ماهیت مقابله‌جویانه دارد. بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی معتقدند که رویکرد خاورمیانه‌ای ایران برای منافع امنیتی آمریکا مخاطره‌آمیز است. سیاست بایدن همانند اسلاف خود معطوف به محدودسازی الگوهای رفتاری ایران در خاورمیانه است. بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی سیاست خاورمیانه‌ای ایران را به دلایلی همچون حمایت ایران از گروه‌های مقاومت در خاورمیانه، چالش زایی برای متحدان آمریکا در خاورمیانه و مخالفت با رؤسای جمهور گذشته آمریکا ندانسته است. بایدن همانند ترامپ و اوباما طیف گسترده‌ای از سیاست‌های ایران را بر می‌شمارد که مغایر اهداف و منافع آمریکا تلقی می‌شود. از این رو، بایدن نیز مانند سایر سیاستمداران آمریکایی به ارتقای توان راهبردی ایران در بسیاری از مشکلات امنیتی خود را به سیاست خاورمیانه‌ای ایران نسبت می‌دهد. وجه مسلط سیاست بایدن در برخورد با ایران ماهیت دوگانه دارد: آمریکایی‌ها از یک‌سو، درصد متقاعدسازی و ترغیب ایران برای مشارکت با اهداف امنیتی آمریکا هستند و از سوی دیگر، مترصد فرصتی برای مقابله با سیاست قدرت ایران، آمریکایی‌ها تمایلی به ارتقای توان راهبردی ایران ندارند، به همین خاطر همان گونه که در سند استراتژی امنیتی ملی خود در سال ۲۰۲۱ ذکر کرده‌اند همچنان مهار ایران و مقابله با اقدامات آن را در دستور کار قرار خواهند داد.



سیاست مهار و بازدارندگی که اکنون در برابر ایران دنبال می‌گردد معطوف به براندازی و تغییر رژیم در ایران نیست، اگر چه این امر اگر حاصل شود، مقامات آمریکا خشنود خواهند شد؛ اما می‌دانند که محدودی برای آمریکا دارد و از سوی دیگر، توان اقتصادی و راهبردی ایران را در طولانی مدت کاهش می‌دهد. چنین روندی به منزله مقابله غیرمستقیم محسوب می‌شود. هدف نهایی این الگو در طولانی مدت ایجاد زمینه فرسایش قدرت راهبردی ایران است. آمریکا تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا ایران را از مزیت‌های ژئوپلیتیک‌اش محروم سازد. برای این کار همان گونه که در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۲۱ ذکر شده، همه چیز با کمک متحدین آمریکا انجام خواهد شد. «ما برای جلوگیری از توان تهاجمی ایران با شرکای منطقه‌ای خود کار خواهیم کرد؛ ما با همکاری متحدان و شرکای خود، دیپلماسی اصولی را دنبال خواهیم کرد که به برنامه هسته‌ای ایران و

سایر فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده آن بپردازد. موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران در منطقه به عنوان حائلی میان دوانبار انرژی سده حاضر، یعنی خزر و خلیج فارس، از جمله پتانسیل‌های قدرت ایران است که ایالات متحده سعی در بی‌اثرسازی آن دارد. شروع این راهبرد به دوران کلینتون باز می‌گردد. در آن زمان ایالات متحده کوشید با اجرای قانون داماتو، ایران را در محاصره اقتصادی و ژئوپلیتیک قرار دهد. در راستای این هدف کوشید از عبور لوله‌های نفت و گاز از راه ایران به اروپا با خلیج فارس جلوگیری کند. عبور لوله‌های نفت و گاز از محور شرق به غرب (تاباگو، شمال به جنوب تایی) و شرق به شرق (خط لوله امارات عمان) همه در این راستا انجام شد. آنها حتی قصد داشتند با این بردن نظام سیاسی مستقر در سوریه، مسیر انتقال انرژی ایران به دریای مدیترانه را نیز سلب نمایند.

جمع‌بندی

تخریب چهره نظام ایران نزد ملل منطقه ایران‌هراسی، جلوگیری از همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای منطقه با ایران و کاستن از اهمیت و جایگاه نفت ایران در بازارهای جهانی بخشی از رویکردهایی بود که در دوران ترامپ و در راستای ژئوپلیتیک زدایی از ایران انجام گرفت. واشنگتن کوشید با بی‌اثرسازی طرح ابتکار صلح هرمز که از سوی دولت ایران به کشورهای منطقه پیشنهاد شده بود، ائتلاف نظامی را در خلیج فارس علیه ایران ترتیب دهد. شدت گرفتن رویارویی‌های نظامی دو کشور در خلیج فارس نتیجه مستقیم به‌کارگیری چنین راهبردی بود. بنابراین، می‌توان گفت یک پایه اساسی سیاست منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در منطقه، محروم کردن و دور نگه‌داشتن ایران از بازارهای انرژی و همچنین مسیرهای انتقال آن به غرب و شرق بوده است. ایالات متحده بر این تصور است که اگر بتواند به سیاست انزوای ایران جامه عمل ببوشاند، خواهد توانست از طریق توسعه میدانی نفت و گاز منطقه سود کلانی به دست آورد؛ سیاستی که در طول چند دهه گذشته نتیجه عکس داده است و ایران امروز، نه تنها در انزوای بین‌المللی قرار ندارد بلکه نقش مؤثری در اقتصاد و دیپلماسی اصولی را دنبال خواهد کرد که به برنامه هسته‌ای ایران و



نگرش خاورمیانه‌ای بایدن تغییر و دگرگونی چندانی در مقایسه با رؤسای جمهور گذشته آمریکا نداشته است. بایدن همانند ترامپ و اوباما طیف گسترده‌ای از سیاست‌های ایران را بر می‌شمارد که مغایر اهداف امنیتی خود را به سیاست خاورمیانه‌ای ایران نسبت می‌دهد. وجه مسلط سیاست بایدن در برخورد با ایران ماهیت دوگانه دارد: آمریکایی‌ها از یک‌سو، درصد متقاعدسازی و ترغیب ایران برای مشارکت با اهداف امنیتی آمریکا هستند و از سوی دیگر، مترصد فرصتی برای مقابله با سیاست قدرت ایران، آمریکایی‌ها تمایلی به ارتقای توان راهبردی ایران ندارند، به همین خاطر همان گونه که در سند استراتژی امنیتی ملی خود در سال ۲۰۲۱ ذکر کرده‌اند همچنان مهار ایران و مقابله با اقدامات آن را در دستور کار قرار خواهند داد.